

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در فرمایش حضرت امام رضوان الله تعالى عليه است، مقدار عمده‌ای از فرمایش ایشان را از آنچه که در رساله‌ی استصحاب که به قلم شریف خودشان هست ذکر کردیم. چند نکته‌ی دیگر باقی مانده تا کلام ایشان کاملاً ذکر شده و بعد نتیجه بگیریم. البته این فرمایشات ایشان را در کتاب تنقیح الاصول که یکی از تقریرات خوبی است که درس امام را به رشته‌ی تحقیق در آوردند روشن‌تر و بلکه در بعضی از جهاتش شاید دقیق‌تر ذکر شده.

مرحوم امام رضوان الله تعالى عليه اصل کبرای کلی اتصال یقین به شک را، و شک به یقین را پذیرفتند، این یک. و فرمودند مراد از اتصال این است که یک یقینی بین یقین اول و این شک، یک یقین به خلاف فاصل نشود، این دو. تصریح کردند - که البته این تصریح در تنقیح الاصول است - به اینکه مقصود از این که یقین به خلاف فاصل نشود یقین تفصیلی است و مراد یقین اجمالی نیست. منتهی دیگر برای این مطلب دلیلی ذکر نکردند فقط می‌فرمایند آنچه که اخلاص به وجود می‌آورد در اتصال زمان شک به یقین، یقین تفصیلی است این هم مطلب سوم.

ادامه کلام مرحوم امام

مطلب چهارم این است که می‌فرمایند اصلاً اینکه مرحوم آخوند در ما نحن فیه شبهه‌ی مصداقیه درست کرد و شبهه‌ی مصداقیه را به این معنا کرد و تطبیق کرد که ما شک داریم آیا یقین به خلاف فاصل شده یا نه؟ می‌فرمایند اصلاً این یک صورت غلطی دارد ما نسبت به یقین و شکمان که نمی‌توانیم شک کنیم، نمی‌توانیم بگوئیم شک داریم آیا بین زمان یقین اول و شک لاحق یک یقین به خلافی فاصل شده یا نه؟ ما امور وجدانی‌مان را می‌دانیم یا هست یا نیست، یا یقین داریم یا نداریم، یا شک داریم یا نداریم، بگوئیم شک داریم که آیا یقین فاصل شده یا نه؟ می‌فرمایند این اصلاً معنا ندارد و محال است، آخوند که در اینجا مسئله‌ی شبهه‌ی مصداقیه را مطرح کرد فرمود برای ما اتصال زمان شک به یقین محرز نیست برای اینکه احتمال می‌دهیم تخلل یقین را. امام قدس سره روی همین جمله دقت کردند و می‌فرمایند احتمال می‌دهیم تخلل یقین را معنا ندارد، ما یا یقین داریم الآن در حال استصحاب یا نداریم، یا یقین به خلاف هست یا نیست. در همان تنقیح الاصول این مثال خیلی روشن را می‌زنند ما صبح یقین به عدالت زید پیدا می‌کنیم، ظهر یقین به فسق او پیدا می‌کنیم و غروب شک در عدالت پیدا می‌کنیم، اینجا یقین فاصله شده بین آن یقین اول و آن شک بعدی. اما بگوئیم الآن در حال استصحاب نمی‌دانیم، یعنی شک داریم که آیا یک یقین به خلافی فاصل شده یا خیر؟ می‌فرمایند این هیچ معنایی ندارد.

در استصحاب خودشان هم می‌فرمایند معقول نیست که انسان شک داشته باشد که آیا یقین به خلاف دارد یا ندارد، مگر برای

بعضی از اهل وسوسه، آنهایی که اهل وسوسه هستند می‌گویند نمی‌دانم آیا یقین داشتم یا نداشتم، آیا یقین هست یا نیست، و الا آدم‌های عادی یا یقین دارند و یا یقین ندارند، در تنقیح اصلاً مسئله را اینطور عنوان می‌کنند هل ممکن تصویر شک فی اتصال زمان الشک بالیقین و عدمه أو لا؟ یعنی او لا ممکن، آیا آنچه که مرحوم آخوند بیان می‌فرماید شک در اتصال زمان شک به یقین آیا اصلاً یک تصویر معقولی دارد یا ندارد؟ می‌فرمایند این قابلیت عقلی ندارد که می‌گوئیم شک دارم آیا یقین به خلاف بوده یا خیر؟

اشکال مرحوم امام به مرحوم آخوند و محقق نائینی

بعد می‌فرمایند مرحوم نائینی و دیگران به تبع مرحوم آخوند آمدند شک در اتصال زمان شک به یقین را تصویر کردند و همان مثال‌هایی که دیروز زدیم مخصوصاً مثال إناء شرقی و غربی را از مرحوم نائینی نقل می‌کنند و مورد مناقشه قرار می‌دهند پس این هم مطلب چهارمی است که ذکر می‌کنند، یعنی در حقیقت یک اشکال اساسی بر مرحوم آخوند، که می‌آید اینجا مسئله‌ی شبهه‌ی مصداقیه را مطرح می‌کند می‌فرماید شبهه‌ی مصداقیه فرع بر این است که ما بگوئیم شک به اینکه آیا یقین فاصل متخلّل شده یا نه تعلق بگیرد و قابل تعلق باشد در حالی که اصلاً این عقلاً تصویر ندارد. عبارت ساده‌تر این است که اگر از ما بپرسند شما می‌توانی شک داشته باشی که آیا شک داری یا نه؟ معنا ندارد. بگوید من شک دارم که آیا شک دارم یا نه، این نمی‌شود. شک دارم که آیا در فلان ساعت یقین داشتم یا نه؟ اینها معنا ندارد. حالا داریم فرمایش امام را بیان می‌کنیم، در بعضی از مواردی که امروز هم عرض کردیم از جمله اینکه این یقین فاصل باید حتماً یقین تفصیلی باشد و ما دلیلش را از خود روایات استصحاب استفاده کردیم.

اشکال استاد به اشکال مرحوم امام

اما این اشکال امام که مرحوم والد ما هم رضوان الله تعالی علیه از ایشان تبعیت کردند و پذیرفتند، این اشکال وارد نیست برای اینکه در این که یک یقینی تحقق پیدا کرده که تردیدی نیست ما نمی‌خواهیم بگوئیم مرحوم آخوند برای شبهه مصداقیه مسئله را روی این می‌آورند که آیا نمی‌دانیم یقینی بوده یا نه؟ اصل اینکه یک یقینی محقق شده یقین اجمالی در آن تردیدی نیست، ما می‌گوئیم این آب یک زمانی نه کُر بوده و نه ملاقات با نجس کرده، این یک یقین. یقین دوم این است که یقین داریم اجمالاً در زمان دوم یا کریت محقق شده یا ملاقات با نجس، اینکه مسلم است. ما در این یقین تردیدی نداریم، می‌گوئیم در زمان دوم هر حادثی محقق شده باشد در زمان سوم حادث دیگر محقق شده منتهی حالا که ما شک پیدا می‌کنیم یا در آن مثال موت والد و اسلام وکد، می‌گوئیم یک زمان یقیناً نه موت بوده و نه اسلام، این یک. زمان دوم یا موت والد بوده یقیناً، یا اسلام ولد بوده یقیناً، یعنی زمان دوم یقین داریم یکی از اینها اتفاق افتاده و زمان سوم زمان حدوث حادث دیگر و یقین به اینکه هر دو حادث محقق شده، این سه تا زمان مسلّم موجود است. الآن که ما شک می‌کنیم که آیا فی زمن اسلام الولد آیا این موت والد محقق شده یا نه؟ چون یکی از اطراف علم اجمالی ما موت والد است می‌گوئیم اینجا ممکن است یقین به خلاف فاصله شده باشد، استصحاب عدم موت را نمی‌توانیم بکنیم، چون خود موت یکی از اطراف علم اجمالی است، یا فی زمن الموت بخواهیم استصحاب اسلام کنیم می‌گوئیم یقین اجمالی داریم به اینکه به نحو اجمال اسلام واقع شده شاید در همین زمان واقع شده باشد.

به عبارت دیگر تردید ما از حیث آن متعلق یقین است نه اصل یقین، اصل یقین که وجود دارد ما یک یقین اجمالی داریم، یقین اجمالی داریم یکی از این دو تا محقق شده و در این تردیدی نداریم، نمی‌گوئیم شک داریم که آیا یقین محقق شد یا نه؟ مسلم محقق شده، منتهی شک ما در این است که کدام یک از دو طرف یقین در این زمان بوده، این برای ما روشن نیست.

نقل کلام مرحوم همدانی در تایید کلام استاد

عجیب این است که مرحوم حاج آقا رضا محقق همدانی در مصباح الفقیه به این نکته به خوبی توجه فرموده، عبارت ایشان در مصباح الفقیه این است و لیس مرجعه، وقتی کلام آخوند را یا در مثال جنابتی که دیروز ذکر کردیم که یک شخصی یقیناً جنب بوده و بعد هم یقیناً غسل کرده و حالا یک رطوبت منی در لباسش می‌بیند نمی‌داند که آیا این رطوبت از آثار جنابت اولی است تا اینکه با غسل برطرف شده، یا بعد الغسل است و اثر جنابت جدید است اینجا مرحوم حاج آقا رضا در کتاب مصباح الفقیه می‌فرماید این مثال از مواردی است که ما اتصال زمان شک به یقین را احراز نکردیم، می‌فرماید لعدم احراز اتصال زمان الشک بالیقین، چرا؟ لتردد الجنابة المتیقنة التي هذا الاثر منها بين مقطوعة الزوال و بین محتملة الحدوث و البقاء، و حیث إنّها مردداً یحتمل تخلّل الیقین بالخلاف فی البین فتصیر شبهةً مصداقية، مرحوم حاج آقا رضا می‌گویند در اینجا این منی که الآن هست مردد است که مال آن جنابت اولی است که مقطوع الزوال است یا جنابت محتمل الحدوث، اینکه روشن است تا اینجا. یا این اثر منی للجنابة الاولى که مقطوع الزوال است یا برای جنابت جدیدی محتمله است که بعد الغسل واقع شده.

بعد می‌فرماید یحتمل تخلّل الیقین بالخلاف، می‌گوئیم الآن که شک داریم این منی آیا از آثار جنابت اولی است و آن جنابت اولی باقی مانده یا نه؟ یک احتمال این است که بین آن یقین و این جنابت، این جنابت جدید باشد و یقین به غسل فاصله شده باشد بین اینها، این یک احتمال. یک احتمال هم این است که این منی مال جنابت اولی باشد و غسل بعد از اینها باشد، اما نمی‌دانید متعلقش چه زمانی واقع شده!

مرحوم حاج آقا رضا می‌فرماید و لیس مرجعه إلى الشک فی الامر الوجدانی أى نفس الشک و الیقین کی یقال بعدم امکانه، یعنی مرجع این شک در اتصال به این نیست که بگوئیم من در یقینم شک دارم، در شک هم شک دارم تا بگوئید این امکان ندارد. بل الشک إنما هو فی اضافة الیقین إلى هذا الفرد من الجنابة المعلوم حدوثها و زوالها أو إلى الفرد الآخر المحتمل الحدوث و البقاء، شک در متعلق این یقین است، یعنی می‌گوئیم بالأخره نمی‌دانیم این منی از جنابتی است که معلوم الحدوث و معلوم الزوال است؟ این یک احتمال، یا از جنابتی است که محتمل الحدوث و البقاء است، می‌فرماید فالاجمال إنما هو فی اضافة الیقین إلى هذا أو إلى ذاك متعلق می‌شود لا فی نفس الیقین.

پس این فرمایش امام، این اشکال به خوبی بر آن وارد است یعنی اصل اینکه ما اینجا مرددیم متعلق یقین ما چیست؟ متعلق یقین ما موت است یا اسلام؟ اگر موت است در استصحاب عدم موت یقین به خلاف واقع شده، اگر اسلام است در استصحاب عدم اسلام، اسلام واقع شده.

اشکالی دیگر از مرحوم امام به مرحوم نائینی

دیروز خواندیم امام قدس سره در جواب از مرحوم محقق نائینی، فرمودند ملاک از یقین به خلاف فی حال جریان الاستصحاب است، در نتیجه اگر یک یقینی اول بوده و بعد صد تا یقین به خلاف بیاید، بعد زوال پیدا کند، انقلاب به شک پیدا کند فرمودند این مضر نیست، به تعبیر دیگر فرمودند مرور یقین به خلاف بر مشکوک مضرّ به اجرای استصحاب نیست، آنچه که مضرّ به اجرای استصحاب است اینکه حین اجراء الاستصحاب، در آن زمان یقین به خلاف داشته باشید و بعد فرمودند الآن فرض ما این است که انقلب إلى الشک درست است ما در زمان دوم علم اجمالی داریم یا موت پدر یا اسلام پسر، یا کریّت و یا ملاقات در آن مثال. اما در زمان سوم که شما شک پیدا می‌کنید حین الشک دیگر آن علم اجمالی شما کنار می‌رود، در حین شک می‌گوئیم الآن یک یقین سابق به عدم الاسلام است و شک داریم اسلام محقق شده یا نه؟ استصحاب می‌کنیم، شک داریم موت محقق شده یا نه عدم الموت را استصحاب می‌کنیم.

اشکال اول استاد به اشکال مرحوم امام

این فرمایش ایشان دو اشکال به نظر ما دارد. یک اشکالش این است که الآن هم از بین نرفته، الآن هم ما یقین اجمالی داریم، یعنی الآن حین الشک از ما اگر بپرسند شما در زمان دوم چه دارید؟ می‌گوئیم یقین اجمالی داریم، از بین نرفته، اینکه شما می‌فرمائید درست است اگر حین الشک آن یقین به خلاف انقلاب به جهل پیدا کند از بین می‌رود.

اشکال اول استاد به اشکال مرحوم امام

جواب دوم این است که اصلاً اینجا یک تحافتی در فرمایش امام است^[1]، و آن اینکه از یک طرف می‌فرمایند الآن فی حال اجراء الاستصحاب ما دیگر یقین به خلاف نداریم، این یک. از یک طرف خودشان می‌فرمایند آنچه که این شک را به وجود می‌آورد همین یقین اجمالی است، اگر آنچه که این شک را به وجود می‌آورد همین یقین اجمالی است پس وجود دارد، نمی‌شود نباشد و این شک را به وجود بیاورد، اصلاً از امام سؤال می‌کنیم چطور شد ما نسبت به زمان دوم شک می‌کنیم، همین علم اجمالی، همین یقین اجمالی است، این برای ما ایجاد شک می‌کند که آیا در زمان دوم موت واقع شده یا اسلام؟ البته کسی که تمام تقریرات و کلمات امام را ببینند متفتن به این تحافت می‌شود پس اینجا نسبت به فرمایش امام دو اشکال عرض کردیم.

جمع بندی بحث

بحث‌ها روشن شد، ما می‌خواستیم راجع به ضابطه مثال شک به یقین صحبت کنیم، نظر خودمان را قبلاً هم بیان کرده بودیم گفتیم از روایت استصحاب کبری را نمی‌توانیم استفاده کنیم اولاً. روایت استصحاب می‌گوید یک یقین می‌شود یا یک شک می‌خواهد، ثانیاً آنچه مضرّ به اتصال است فقط یقین تفصیلی است، انقضیه بیقین آخر هم مراد خصوص یقین تفصیلی است و شامل یقین اجمالی نمی‌شود، لذا اصلاً در تمام این امثله که یقین اجمالی آمده مانع از جریان استصحاب نیست، می‌گویم در زمان دوم یک زمانی یقین به عدم موت بوده، در زمان دوم باز استصحاب می‌کنیم عدم موت را، استصحاب می‌کنیم عدم اسلام را، پس تا اینجا به نظر ما در مجهول التاريخ استصحاب در هر دو جاری است، یعنی ما تبعیت می‌کنیم از مرحوم شیخ انصاری و من تبع شیخ، با مرحوم آخوند مخالفت می‌کنیم یعنی ما در اینجا در اصل نظریه با شیخ و مرحوم امام و مرحوم آقای خوئی و مرحوم والدان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین موافقت می‌کنیم فقط یک دلیل دیگری مرحوم عراقی ذکر کرده که این را هم فردا ان شاء الله بگوئیم این بحث تمام می‌شود و آقایان سعی کنند در این دو سه روز تا روز شنبه نظر خودتان را هم بنویسید.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ با همه‌ی عظمت فوق العاده‌ای که امام واقعاً در فقه و اصول دارد که من مکرر گفته‌ام از چیزهایی که نسبت به امام حقّش ادا نشده و الآن هم در حوزه‌ها ادا نمی‌شود واقعاً مراتب فقهی و اصولی امام است، شما همین جا ببینید امام چه دقت‌هایی دارد. حالا ما به عنوان یک طلبه‌ی ضعیف ان قلت می‌زنیم یک حرفی است! ولی چه دقت‌هایی اینجا فرموده. خیلی‌ها چشم‌شان را در این عظمت فقهی و اصولی امام می‌بندند، چه انگیزه‌هایی وجود دارد سر جای خودش باید در موردش بحث کرد. گذشت یک زمانی که بالأخره این همه زحمات علمی عجیب فوق العاده، اینطور نیست که بگوئیم گاهی اوقات دست به قلم بردند و مطلبی گفتند، چقدر امام فکر کرده در این مباحث، اما حالا بیائیم هنوز هم بعد از این همه ... یک زمان‌هایی بود مسائل مختلفی مطرح بود که من خاطراتی دارم که باید یک وقتی ان شاء الله عرض کنم، ولی الآن نمی‌شود بگوئیم حوزه چشمش را ببندد نسبت به این عظمت فقهی و اصولی امام و این همه زحمتی که کشیده.

